

ابعاد حقوقی استیذان رئیس قوه قضائیه از رهبری در برخورد با اخلاک‌گران

نظام اقتصادی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

بیژن عباسی*

امیرعباس عبدلی^۱

چکیده:

حکم حکومتی از اختیارات رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران است که مبتنی بر اصول ۵، ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی و قلمرو فقهی شیعه به عنوان یک اصل راهگشا پذیرفته شده است. بر همین اساس درخواست از ایشان برای صدور حکم حکومتی جهت حفظ جایگاه عالی رهبری، می‌تواند مبتنی بر دو ضابطه شرایط استثنایی و شرایط اضطراری معنا یابد. استیذان رئیس وقت قوه قضائیه از رهبری در برخورد با اخلاک‌گران نظام اقتصادی را می‌توان با توجه به اصل تعامل قوا در قانون‌گذاری مبارزه با فساد در سایه بند دوم اصل ۱۵۸ قانون اساسی و اصل ۷۴ مورد تحلیل انتقادی قرار داد. از سویی نیاز به فوریت قانون‌گذاری در برخورد با مفسدین اقتصادی را در لوای اصل ۹۷ قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار داد. مسیر دیگر استیذان رئیس قوه قضائیه را می‌توان از طریق بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و در قالب حل معضلات نظام ترسیم نمود. بُعد حقوقی نهایی این استیذان تحلیل دادرسی افتراقی جرایم اخلاک‌گران نظام اقتصادی است که در اصلاحیه استیذان تلاش شده است تا ضمن حفظ چهارچوب‌های دادرسی عادلانه ابعاد خاص دادرسی این جرایم از قبیل توجه به امنیتی بودن، سرعت در رسیدگی و مطالبه عمومی برای مجازات نیز در نظر گرفته شود.

کلیدواژه‌ها: استیذان، حکم حکومتی، اصول قانون اساسی، رهبری، رئیس قوه قضائیه

Email: babbasi@ut.ac.ir

*. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: amirabbas.abdoli@ut.ac.ir

^۱. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران

قانون اساسی در کشورهای حقوق نوشته مهم ترین متن مکتوبی است که اصول، اعتقادات و آرمان های یک ملت را به عنوان پایه های وحدت بخش در قالب اصول قانون اساسی قرار داده تا قدرت میان قوای حاکم را تنظیم و حقوق و آزادی های عمومی را تضمین نماید (Jacobsohn, 2006: 361) و از رهگذر تنظیم قدرت و تضمین حقوق عمومی، عمل حکمرانی را به بهترین شکل آن میسر سازد اما این اصول قانون اساسی در مواجهه با دنیای واقع و نیازهای موجود برای عمل حکمرانی، دارای خلأهایی هستند که در متن مکتوب، به آن پاسخ صریح داده نشده است. این خلأها با رجوع به ریشه های شکل گیری اصول قانون اساسی و تطبیق مبانی آن با متن و روح حاکم بر قانون اساسی تحت عنوان عرف های حقوق اساسی مطرح شده اند.

نمونه پرکاربرد این مسئله در نظام جمهوری اسلامی ایران، درخواست از رهبری به منظور استفاده یکی از اختیارات ایشان، تحت عنوان «حکم حکومتی» است که در قانون اساسی به صراحت از آن نام برده نشده است. به هر روی این پژوهش با محور قرار دادن درخواست از رهبری برای صدور حکم حکومتی در حوزه قانون گذاری قضایی به دنبال بررسی ضابطه مند نمودن این درخواست ها و ارائه راهکارهای جایگزین به منظور حفظ جایگاه عالی رهبری است. ناگفته نماند که صدور حکم حکومتی توسط رهبری در فقه شیعه برای اداره بهتر جامعه تابع ضوابط و محدودیت خاصی نیست تا رهبری بتواند راسا در مقاطع حساس ورود نماید و حسب وظایف گسترده از اختیارات خاصی نیز برخوردار باشد اما این نوشتار، ضوابط درخواست از رهبری برای صدور حکم حکومتی را با بررسی موردی کسب اجازه رییس وقت قوه قضاییه از رهبری برای برخورد با اخلا لگران نظام اقتصادی مورد مذاقه قرار می دهد.

این درخواست ها در حوزه ی قانون گذاری قضایی در سال های اخیر تحت عنوان مفهوم استیذان (کسب اجازه) از رهبری مطرح شده است. تمدید مدت آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ که در پایان سال ۱۳۸۸ منقضی می شد، یکی از کسب اجازه هایی است که ریاست قوه قضاییه برای تمدید این قانون تا تعیین تکلیف نهایی توسط مجلس از رهبری درخواست داشتند که با موافقت ایشان در ۱۳۸۸/۱۲/۲۴ این قانون

تا مشخص کردن وضعیت آن توسط مجلس تمدید شد. نمونه دیگر آن، درخواست رئیس قوه قضائیه برای تمدید قانون شوراهاى حل اختلاف تا زمان تصویب لایحه تقدیمی به مجلس شورای اسلامی که در مکاتبه ۱۳۹۲/۶/۲۱ با موافقت رهبری در مورخه ۱۳۹۲/۶/۲۳ این قانون نیز تمدید شد. نمونه دیگر این موضوع بخشنامه شماره ۸۳۱۶۷/۱۰۰/۹۰۰۰ مورخ ۹۴/۱۲/۱۶ کسب اجازه رئیس وقت قوه قضائیه از رهبری برای رسیدگی دعاوی خانواده در دادگاههای عمومی در مناطقی که قضات واجد شرایط برای تشکیل دادگاه خانواده وجود ندارد که با موافقت رهبری همراه شد. نمونه دیگر استیذان، موضوع درخواست مرداد ماه ۱۳۹۷ رئیس وقت قوه قضائیه از رهبری برای برخورد قاطع و سریع با اخلاگران نظام اقتصادی در قالب حکم حکومتی، برای تغییراتی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ همراه با اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۴ بود.

این مقاله از سه بُعد تلاش دارد تا ابعاد استیذان رییس وقت قوه قضائیه در سال ۱۳۹۷ و اصلاحیه آن را در پرتو نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد. در بعد اول به تحلیل استیذان در سنجش با ضوابط درخواست حکم حکومتی تحلیلی را ارائه داده‌ایم. در همین رابطه پرسش ابتدایی این مقاله آن است که کسب اجازه ریاست وقت قوه قضائیه از رهبری در شرایط مشابه استیذان در نمونه‌های فوق و هم‌چنین در برخورد با اخلاگران نظام اقتصادی، تحت لوای حکم حکومتی با مبانی درخواست حکم حکومتی در چه وضعیتی قرار می‌گیرد؟

در بُعد دوم به تحلیل طراحی مسیرهای پیش روی ریاست محترم قوه قضائیه در حوزه قانون‌گذاری قضایی در شرایط خاص پرداختیم. از همین رو پرسش مطروحه آن است که چه راهکارهای عملی و مؤثر در نظام حقوقی موجود است تا ریاست محترم قوه قضائیه در شرایط مشابه بتواند از ظرفیت‌های نظام حقوقی برای تغییرات در قانون آیین دادرسی کیفری بهره ببرد؟ بُعد سوم حقوقی این استیذان به بررسی اصلاحیه استیذان و توجه به دادرسی افتراقی در رسیدگی به جرایم اخلاگران در نظام اقتصادی می‌پردازد. از همین رو پرسش مطروحه آن است که استیذان وقت رییس قوه قضائیه و اصلاحیه استیذان در سال ۱۳۹۹ چگونه میان حقوق متهم و دادرسی عادلانه با شرایط خاص جرم اخلال در نظام اقتصادی توازن برقرار نموده است؟ به همین منظور ابتدا به مبانی عینی حکم حکومتی با توجه به اصول قانون اساسی اشاره کرده‌ایم و سپس

به ظرفیت‌های نظام حقوقی برای قانون‌گذاری و اصلاح آن در حوزه کیفری با توجه به سرعت مورد نظر رئیس قوه قضائیه، مواردی را بیان نمودیم. در مبحث سوم به اصلاحیه استینان و تغییرات مثبت آن اشاره می‌نماییم.

۱. بررسی مبانی درخواست حکم حکومتی از رهبری در نظام حقوقی

جمهوری اسلامی ایران

در نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از اختیارات رهبری که به صورت مستقیم در قانون اساسی ذکری از آن به میان نیامده، عبارتی تحت عنوان «حکم حکومتی» است که طی آن رهبری در شرایط خاص، دستوری لازم‌الاجرا صادر می‌نماید. این دستور برای مقامات عمومی و تمام نهادها و مردم از دو ویژگی لازم‌الاتباع و فصل‌الخطاب بودن بهره می‌برد (ملک افضلی، ۱۳۹۰: ۶۸). از نگاه فقهی حکم حکومتی «به‌معنای آن دسته از احکامی است که از یک‌سو به‌وسیله حاکم برای اجرای احکام شرعی و رسیدن به مصالح و مقاصد دین و از سوی دیگر، برای تدبیر امور جامعه و حکومت انشا می‌گردد» (عرب صالحی، ۱۳۹۲: ۴۷) تعریف شده است. از نگاه حقوقی حکم حکومتی؛ پیام، بیان و رهنمودهایی از جانب مقام رهبری است که با خطاب دستوری صادر شده و به صورت تشریفاتی به شخص یا نهاد معینی ابلاغ شود (اسماعیلی و نامی، ۱۳۹۲: ۴۶). شمول این دستور در حوزه‌های مختلف تقنینی، اجرایی و قضایی در موارد خلاف مصالح نظام جنبه سلبی و در مواردی که موجب تثبیت نظام می‌گردد جنبه ایجابی به خود می‌گیرد. تحلیل کسب اجازه رئیس قوه قضائیه درنامه‌ی اخیر به رهبری در راستای برخی تغییرات در روند رسیدگی به متهمین اخلال در نظام اقتصادی در صورتی راه گشاست؛ که این کسب اجازه با مبانی درخواست حکم حکومتی و مفهوم واقعی آن تحلیل شود. این تحلیل، نظام‌مند سازی حکم حکومتی در مقام تقاضا از سوی کنشگران عرصه حکمرانی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۱. بررسی شرایط استثنائی به منظور درخواست حکم حکومتی از رهبری

حکم حکومتی بنا بر یک اقتضای خاص و در شرایطی است که رهبری برای حفظ کیان نظام اسلامی وارد عمل شود و گرنه اصل دانستن درخواست حکم حکومتی، برخلاف هدف اصلی خود

یعنی حفظ نظام خواهد بود. از طرفی اصل دانستن درخواست حکم حکومتی در هر مورد، می‌تواند بار مسئولیت تصمیم مسئولان را به رهبری منتقل سازد. از نگاهی دیگر اصل دانستن درخواست حکم حکومتی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران که ولی فقیه طبق آن مدیریت کلان جامعه اسلامی و نظام سیاسی را بر عهده دارد، ناهمخوان است (تقوی، ۱۳۹۰: ۲۵). در واقع مدیریت کلان جامعه می‌طلبد که قوای سه‌گانه که در اصل ۵۷ قانون اساسی نام برده شده‌اند با خطوط کلی که از جانب رهبری ترسیم می‌شود جامعه را مدیریت کنند، نه این‌که بادرخواست از رهبری؛ بنابراین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نخست قانون اساسی و قوانین عادی و مقررات موجود جامعه اداره می‌شود؛ در مواردی که قانون اساسی کامل نیست، با درخواست حکم حکومتی نیاز جامعه مرتفع خواهد گردید (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۸۰). در این نگاه اگر قانون اساسی در جایی به دلیل حدوث شرایطی ناکارآمد بود، درخواست از رهبری برای اختیارات ولایی جهت خروج بن‌بست مورد استفاده قرار خواهد گرفت. درخواست از رهبری برای استفاده از حکم حکومتی و تبدیل این درخواست‌ها به عنوان یک رویه، امری نامأنوس با فضای حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است. مفهوم استثنائی بودن درخواست حکم حکومتی، بیانگر شرایط پیچیده‌ای است که راهکار خاصی در قانون اساسی برای قوای سه‌گانه و نهادهای عمومی پیش‌بینی نشده و از طرفی فرصت کافی برای استفاده از مجمع تشخیص برای ارائه راهکار نیز وجود ندارد.

این نگاه استثنائی نسبت به درخواست حکم حکومتی در مشروح مذاکرات خبرگان اساسی را، هنگام بحث و بررسی برای افزودن قید مطلقه به اصل ولایت فقیه در اصل ۵۷ قانون اساسی نیز می‌توان یافت. آن‌جا که آیه‌الله یزدی می‌گویند: «ما که می‌گوییم کلمه اطلاق اضافه بشود نه بدین معنا است که یعنی قانون اساسی را بگذاریم کنار و نه بدین معنا است که نظام را بگذاریم کنار، نظام محفوظ است، قانون اساسی محفوظ است، خود همین ولی مطلق می‌گوید از این طریق عمل می‌کند ولی مواردی هم پیش می‌آید که نقض این طریق نیست نیاز هم هست» (اداره کل فرهنگی مجلس، ۱۳۶۹: ۸۳۵۳/۵). تعبیری که آیه‌الله یزدی با عبارت «مواردی پیش می‌آید» در سخنان خویش از آن بهره می‌برند گواه این مطلب است که حکم حکومتی، در مقام تقاضا از رهبری یک مسئله موردی است.

ریاست قوه قضائیه در نگارش نامه^۱ مرداد ماه سال ۱۳۹۷ خود به رهبری شرایط کشور را، شرایط ویژه اقتصادی و جنگ اقتصادی تحلیل نموده‌اند و با کسب اجازه از ایشان مواردی از قانون آیین دادرسی کیفری را دچار تغییراتی نموده‌اند. اصلاح قانون و اعمال تغییرات در آن را به سختی

۱. متن درخواست رئیس قوه قضائیه و پاسخ رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (ادام الله ظلّه الوارف) رهبر معظم انقلاب اسلامی سلام علیکم

با احترام، نظر به شرایط ویژه اقتصادی کنونی که نوعی جنگ اقتصادی محسوب می‌شود و مناسفانه عده‌ای از اخلاص گران و مفسدان اقتصادی هم در راستای اهداف دشمن موجبات آن را فراهم و مرتکب جرایمی می‌شوند که ضرورت برخورد قاطع و سریع با آنان را می‌طلبد، در صورت صلاحدید به رئیس قوه قضائیه اجازه فرمائید در چارچوب قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۹ / ۹ / ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رعایت موارد ذیل اقدام نماید.

۱- حسب مفاد تبصره ۶ ماده ۲ قانون مذکور شعبی از دادگاه انقلاب اسلامی را با ترکیب سه نفر قاضی با حداقل ۲۰ سال سابقه قضائی (یک نفر رئیس و دو مستشار) تشکیل دهد. رسمیت دادگاه با حضور دو نفر از اعضاء خواهد بود.

۲- محل استقرار این شعب در تهران می‌باشد و کلیه پرونده‌های مرتبط، توسط معاون اول قوه قضائیه به آن شعب ارجاع می‌شود و با تشخیص رئیس قوه قضائیه حسب ضرورت در مراکز استانها نیز قابل تشکیل است.

۳- به تشخیص رئیس دادگاه جلسات علنی و قابل انتشار در رسانه‌ها می‌باشد.

۴- کلیه مواعد قانونی لازم الرعایه مندرج در آیین دادرسی از قبیل ابلاغ و اعتراض حداکثر ۵ روز تعیین می‌شود.

۵- مفاد تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص وکیل، در دادگاه نیز مجری خواهد بود.

۶- هر گاه ضمن رسیدگی در دادگاه نقص تحقیقاتی احراز شود دادگاه میتواند رأساً نیز نسبت به تکمیل تحقیقات اقدام نماید.

۷- کلیه اتهامات اشخاص حقیقی و حقوقی و کشوری و لشکری مرتبط با پرونده ارجاعی اعم از مباشر، شرکاء و معاونین در یک شعبه رسیدگی می‌شود.

۸- هر گونه تعلیق و تخفیف نسبت به مجازات اخلاص گران و مفسدان اقتصادی ممنوع است.

۹- در کلیه موارد رسیدگی به جرائم مذکور در صورت وجود دلایل کافی به تشخیص قاضی دادرسی و یا دادگاه حسب مورد قرار بازداشت موقت تا ختم رسیدگی و صدور حکم قطعی صادر می‌شود. این قرار غیر قابل اعتراض در مراجع دیگر خواهد بود. هر گونه تغییری در قرار، توسط دادگاه رسیدگی کننده صورت می‌پذیرد.

۱۰- آرای صادره از این دادگاه به جز اعدام، قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد. احکام اعدام با مهلت حداکثر ۱۰ روز قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد.

۱۱- آیین نامه اجرایی این مصوبه توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تصویب می‌شود.

۱۲- این مصوبه برای مدت دو سال از تاریخ تصویب معتبر می‌باشد.

والامر الیکم و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته (www.leader.ir/fa/content/21858/www.leader.ir) تاریخ

مراجعه: ۹۷/۹/۲۰

می‌توان یک امر استثنائی و موردی به شمار آورد و اگر این عمل را مصداق یک امر استثنائی بدانیم، یک عرف اصلاح قانون را در نظام حقوقی کشور ایجاد نمودیم که نتیجه‌ی آن پدید آوردن عرفی است که در دکترین حقوقی از آن به عنوان عرف ناسخ قانون اساسی یاد می‌کنند و تداعی کننده تعبیر موريس هوريو در عبارت «تقلبات قانون اساسی» است (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). تقلبی که انحراف از وظایف و اختیارات حاکمیتی دستگاه‌های مختلف را در پی خواهد داشت.

۱-۲. بررسی شرایط اضطراری به منظور درخواست حکم حکومتی

برای تعریف لغوی واژه ضرورت ابن منظور بیان می‌کند: «ریشه واژه ضرورت و اضطرار ضرر می‌باشد. ضرر فلاناً او بفلان؛ یعنی به او ضرر و زیان زد. ضره الی کذا یعنی او را به چیزی مجبور کرد و ناچار ساخت. ضرورت اسم برای مصدر اضطرار می‌باشد» (ابن منظور، بی‌تا: ۴۶). در تعریف اصطلاحی، ضرورت را «حالت ترس یا نیاز و الزام حاصل از ضرر بر شخص یا جامعه یا به‌طور کلی، موقعیتی که ایجاب کننده‌ی انتخاب میان دو ضرر یا منفعت باشد یا به عبارتی، ضرورت عذری است که به موجب آن ارتکاب پاره‌ای از امور ممنوعه مجاز باشد» تعریف نموده‌اند (لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۶)؛ به عبارت دیگر ضرورت و اضطرار هر دو از ریشه ضرر و کاملاً با یکدیگر هم پوشانی دارند. در رابطه با تحلیل این مفهوم در فقه^۱ بیان شده است که «مکلف گاهی در شرایطی قرار می‌گیرد که ناگزیر به ارتکاب حرام است و گرنه حرام بزرگتری را مرتکب یا واجبی مهم‌تر از او فوت خواهد شد؛ مانند آن که غذای حلال یافت نشود و او مجبور به خوردن خوراکی‌های حرام گردد» (وطنی، ۱۳۸۱: ۱۸۸). این مفهوم فقط در رابطه با فقه فردی نیست و می‌تواند ابعاد حکومتی را در خود جای دهد. مفهوم اضطرار حکومتی، بیانگر شرایط اجتماعی خاصی است که جلوه گر شده و حاکم برای کنترل آن شرایط خاص، نیاز به اختیارات خاص دارد. در این شرایط خاص، سازمان‌ها و نهادهای حکومتی علی‌رغم حضور فیزیکی توان تصمیم‌گیری برای بحران پدید آمده را ندارند و از اختیاراتی که در چهارچوب نظام حقوقی به آن‌ها اعطا شده است، بهره نمی‌برند.

۱. قاعده فقهی ضرورت (الضرورات تبيح المحظورات): بر اساس این قاعده هر محظوری اعم از حرام و ترک واجب و تأخیر واجب فوری، هر گاه انجامش ضرورت پیدا کند مباح خواهد شد.

مسأله اضطرار و تصمیم‌گیری توسط عالی‌ترین مقام کشور در شرایط بحرانی، خاص کشور ما نیست. برای مثال در کشور هند ماده ۳۶۵ قانون اساسی این کشور به رئیس‌جمهور اجازه داده است که چنان چه دولت نتواند برابر قواعد تعیین شده اداره گردد و یا در شرایط وقوع بی‌نظمی شدید، رئیس‌جمهور از اختیار جانشینی کامل یا جزئی در اعمال قدرت دولت فدرال برخوردار گردد. در فرانسه نیز طبق ماده ۱۶ قانون اساسی با رعایت دو شرط که اولاً «نهادهای جمهوری، استقلال ملت، یکپارچگی سرزمینی دولت یا اجرای تعهدات بین‌المللی به صورت شدید و فوری مورد تهدید قرارگیرد و ثانیاً فعالیت قوای عمومی به صورت مرتب متوقف شود» به رئیس‌جمهور اجازه داده شده که در همه امور اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی به ویژه در مسائل مربوط به آزادی‌های عمومی و حقوق افراد مداخله نماید (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۸۴). علت این گستردگی اختیار عمل قطعاً ناشی از صلاح‌دید است که در شرایط خاص پدید می‌آید. بنابر این مفهوم شرایط اضطراری اشاره به شرایطی دارد که نهادهای مدیریتی کشور دچار اختلال شده و کارآمدی خود را از دست داده‌اند. در این مبنا بر خلاف مفهوم استثنایی، ساز و کارهای مشخص برای نهادها و قوای حاکمیتی وجود دارد، با این تفاوت که این ساختارها در آن شرایط پاسخ‌گوی مناسبی برای حل آن مشکل نیست.

توجه به مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی نیز می‌تواند به ما کمک کند تا به فهم دقیق‌تری از مبنای اضطرار در عنوان این مبحث دست یابیم. نقطه اصلی مباحث در شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ آوردن واژه مطلقه پس از ولایت فقیه است که در اصل ۵۷ قانون اساسی چالش‌های زیادی را به همراه داشته است. برخی معتقدند در اصل ۱۱۰ قانون اساسی که وظایف و اختیارات رهبری در آن قید شده است، این وظایف و اختیارات حصری است و رهبری در صورت وجود مشکلاتی میان قوا طبق بند ۷ اصل ۱۱۰ عمل می‌کند و در صورت ایجاد یک معضل برای نظام از طریق مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام به حل آن معضل می‌پردازد و دیگر جایی برای حکم حکومتی باقی نمی‌ماند اما برخی معتقدند که اصل پنجم با صراحت از عبارت ولایت امر و امامت امت سخن گفته و اختیارات رهبری فرا قانون اساسی است و این ولی فقیه است که به قانون اساسی مشروعیت می‌دهد (تقوی، ۱۳۹۰: ۳۴ و ۳۵). اظهارات آیه‌الله خامنه‌ای در جلسه شورای بازنگری قانون اساسی، گویای ارائه راه حل بینابینی

نسبت به ولایت مطلقه فقیه است. ایشان می‌فرمایند: «این ولایت مطلقه اعمالش و اداره کشور به وسیله او با یک سیستمی انجام بگیرد، آن سیستم این است. آنجایی که این سیستم با ضرورت‌ها برخورد می‌کند و کارایی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالاسر وارد می‌شود گره را باز می‌کند؛ بنابراین نه اصل صد و ده ایرادی دارد و نه بقیه اصول این قانون» (اداره کل فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۱۳۶۳/۳). البته این اعتقاد ایشان در دیدارهای مختلف نیز با عبارتهای دیگری مؤید همین ادعا (۱۶) است.^۱ استفاده از تعابیر «گره» و «ضرورت‌ها» در بیان ایشان، نشان از اولویت بودن حفظ قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر انحصار وظایف رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی در شرایط اضطراری که قوای دیگر دچار ناکارآمدی شده‌اند، منحصر به وظایف مصرحه نیست و همانند مبنای اول در شرایط اضطراری هم مسئله فوریت تصمیم‌گیری وجود دارد.

همان‌گونه که در دیباچه قانون اساسی آمده است، قانون مبین ضابطه مدیریت اجتماعی است و قانون اساسی در بالاترین حد ممکن مدیریت سیاسی کشور را تحت یک نظم مشخص در می‌آورد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۶۳). بنابر این اقتضای حاکمیت قانون آن است که رفتار و تصمیمات مأمورین دستگاه‌های حکومتی متأثر از قانون باشد (استوارسنگری، ۱۳۹۴: ۴۶) چه اینکه اگر مسأله حاکمیت قانون توسط بازیگران عرصه سیاسی جمهوری اسلامی پذیرفته ولی اجرا نشود و تمسک به حکم حکومتی برای عبور از راه حل‌های قانونی فهم شود، تالی فاسد آن عدم تحقق نظام اسلامی است؛ زیرا تحقق نظام اسلامی در ساختار نظام ولایت فقیه، اولاً مبتنی بر قانون و ثانیاً روحیه همکاری و وجود ساختارها و نهادهای مختلف در پهنه سیاسی کشور است تا با پذیرش مسئولیت نسبت به اعتماد مردم پاسخ‌گو باشند.

۱. کما این که ایشان در بیانات مختلف از جمله در دیدار با دانشجویان کرمانشاه بر مدیریت کلان ولی فقیه در جامعه و عدم حضور در مدیریت اجرایی به دلیل وجود ساز و کارهای مشخص در سال ۹۰ فرمودند: «مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است تصمیماتی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند»

(farsi.khamenei.ir=17597 تاریخ مراجعه: ۲۰/۹/۱۳۹۷)

۲. بررسی ظرفیت‌های حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران در

مواجهه با شرایط مشابه استیذان

هدف این نوشتار، اثبات وجود ظرفیت‌های قانون اساسی و در درجه دوم نظرات تفسیری شورای نگهبان و قانون آیین نامه داخلی مجلس است. سخن از ظرفیت‌های نظام حقوق اساسی در واقع نشان دادن قدرت قانون اساسی در صحنه تقنینی، اجرایی و قضایی است چه اینکه قانون اساسی قدرتمند آن است که سخن بگوید و از تغییرات نامحسوسی که مشروعیت آن قانون را بی‌هیچ توجیه عقلانی زیر سؤال می‌برد؛ ممانعت نماید (بازنت وهمکاران، ۱۳۸۴: ۳۱۵). در تأیید این مطلب، نکته حائز اهمیت تجربه تلخ ناکارآمدی قانون اساسی مشروطه در دوران حیات خود، در اثر بی‌اعتنایی‌های بازیگران سیاسی، بی‌روح شدن آن و عدم توان تأمین خواسته‌های اساسی ملت بود (عقیقی، ۱۳۵۸: ۳۰).

۱-۲. بررسی ظرفیت پیش‌بینی فوریت در امر قانون‌گذاری و شرایط مشابه

استیذان

در مقدمه نامه درخواست رئیس قوه قضائیه از رهبری از عبارت برخورد سریع و قاطع سخن گفته شده است و این استجازه در راستای نیاز به سرعت در برخورد سریع با مفسدان اقتصادی توجیه شده است درحالی‌که با همین سرعت از طریق مجلس نیز می‌توان به اهداف مورد نظر رئیس قوه قضائیه دست یافت. اصل ۹۷ قانون اساسی در این رابطه گویای فهم قوه مؤسس از نیازهای فوری قانون‌گذاری یا اصلاح قانون است. این اصل بیان می‌کند اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکرات درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند اما وقتی طرح یا لایحه فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند. این حضور الزامی شورای نگهبان در بررسی لوایح یا طرح‌های فوری ناشی از تسریع در امر قانون‌گذاری است (وکیل و عسکری، ۱۳۹۳: ۳۹۶). در واقع اصل ۹۷ برای لوایح و طرح‌های فوری، استثنائی را به لحاظ زمانی از جهت بررسی انطباق مصوبه مجلس با قانون اساسی و شرع به‌طور کلی در نظر گرفته است و

مصادیق لوایح و طرح‌های فوری را به تفسیر قانون اساسی توسط شورای نگهبان و تصویب قانون عادی سپرده است.

به هر حال قانون اساسی دربرگیرنده قواعد کلی و ساختار سیاسی و استخوان‌بندی دولت کشور است (قاضی، ۱۳۸۴: ۴۰) و بیان مصادیق جزئی و موردی در قانون اساسی خلاف شأن و محتوای این قانون است (کدخدایی و بهادری، ۱۳۹۷: ۹). شورای نگهبان در تفسیر اصل ۹۷ قانون اساسی به تبیین مفهوم طرح یا لایحه فوری در نظریه تفسیری شماره ۱۲۵۸ مورخ ۱۳۶۸/۸/۱۵ پرداخته و بیان کرده «مقصود از طرح یا لایحه فوری مذکور در اصل نود و هفتم قانون اساسی، طرح یا لایحه‌ای است که تأخیر در رسیدگی به آن مستلزم وقوع خسارت یا فوت فرصت باشد و لوایح و طرح‌هایی را که رسیدگی به آن در این حد از لزوم سرعت نیست، شامل نمی‌شود» (فتحی، ۱۳۹۶: ۵). تشریفات قانون‌گذاری در نظام حقوق جمهوری اسلامی ایران با توجه به شباهت به نظام نیمه ریاستی نیمه پارلمانی و نقش هر دو قوه مجریه و مقننه در امر قانون‌گذاری در آیین نامه داخلی مجلس ذکر شده است. نقش سازنده آیین نامه در بهبود عملکرد قانون‌گذاری (هاشمی، ۱۳۷۲: ۲۷۴) و اهمیت آن در تفسیر غیرمستقیم قانون اساسی، آیین نامه مجلس را به یکی از مهم‌ترین قوانین تبدیل نموده است. حدنصاب دوسوم حاضرین از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تصویب آیین نامه داخلی در اصل شصت و پنجم گواه همین اهمیت تفسیری است. جلوه گاه عینی مفهوم فوریت طرح و لایحه با دقت در آیین نامه داخلی مجلس مصوب ۷۹/۱/۲۰ همراه با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز در مواد ۱۵۸ تا ۱۶۷ بیان شده است. ماده ۱۵۸^۱ به سه نوع طرح و لایحه تحت عنوان یک فوریتی، دو فوریتی و سه فوریتی اشاره می‌کند. در ماده ۱۵۹ به شرایط شکلی و حد نصاب لازم برای تصویب فوریت طرح‌ها سخن می‌گوید. در ماده ۱۶۰^۲ نیز به بررسی ماهوی هر یک از این سه نوع فوریت می‌پردازد. طرح‌ها و لوایح یک فوریتی متضمن نیاز فوری جامعه، دو فوریتی در

۱. ماده ۱۵۸- طرح‌ها و لوایح فوری عبارتند از یک فوریتی، دو فوریتی و سه فوریتی.

۲. ماده ۱۶۰- اصل بر عادی بودن رسیدگی طرح‌ها و لوایح است؛ بنابراین فوریت آنها باید مبین ضرورت و یا حالت استثنائی و مستند به دلایل ذیل باشد: یک فوریت؛ نیاز فوری جامعه و اولویت طرح و یا لایحه مورد نظر نسبت به سایر موارد مطروحه دو فوریت؛ ضرورت جلوگیری از وقوع خسارت احتمالی و فوت فرصت سه فوریت؛ حالت کاملاً اضطراری و حیاتی و برای مقابله سریع با خسارت حتمی

شرایط خسارت احتمالی و فوت فرصت و سه فوریتی در شرایط اضطراری به تصویب می‌رسند. نکته حائز اهمیت بررسی زمانی هر یک از این سه نوع فوریت است. مستفاد از مواد ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶^۱، طرح‌ها و لوایح یک فوریتی به کمیسیون ارسال و پس از بررسی در کمیسیون به صورت تک شوری در صحن علنی برای تصویب آماده می‌گردد. ارسال به کمیسیون در طرح‌های دو فوریتی نیز مشاهده می‌شود با این تفاوت که محدودیت زمانی ۲۰ ساعته در کمیسیون وجود دارد و نهایتاً طی ۴ روز نسبت به لایحه یا طرح تعیین تکلیف گردد اما در مورد لوایح و طرح‌های سه فوریتی مرحله ارسال به کمیسیون وجود ندارد و بلافاصله پس از تصویب فوریت وارد بررسی کلیات و جزئیات لایحه یا طرح مورد نظر شده و تصمیم نهایی توسط مجلس گرفته می‌شود. در همین رابطه آیین نامه داخلی شورای نگهبان در ماده ۱۷، به مهلت ۲۴ ساعته برای بررسی طرح‌ها و لوایح فوری اشاره داشته است. بنا بر این ریاست محترم قوه قضائیه می‌توانستند در کوتاه‌ترین زمان ممکن از طریق لایحه قضایی تغییراتی را که در روند دادرسی اخلاک‌گران در نظام اقتصادی دنبال می‌نمودند پیگیری کنند، هرچند که برخی ابهامات در مفهوم لایحه قضایی و اختلاف دیدگاه در تشریفات تقنینی این‌گونه لوایح، در بدو امر حاکی از یک مسیر تشریفاتی نسبتاً طولانی در راه تصویب لایحه قضایی است، اما با تعمق بیشتر در گفتار بعدی به تحلیل این مسئله در ظرف قانون اساسی خواهیم پرداخت.

۱. ماده ۱۶۳- طرح‌ها و لوایح یک فوریتی پس از تصویب فوریت به کمیسیون‌های اصلی و فرعی ارجاع داده می‌شود تا خارج از نوبت مورد بررسی و تصویب قرار گیرد. گزارش کمیسیون درباره این طرح‌ها و لوایح حداقل چهار و هشت ساعت قبل از موقع طرح در مجلس چاپ و بین نمایندگان توزیع می‌شود.
۲. ماده ۱۶۵: نحوه رسیدگی به طرح‌ها و لوایح دو فوریتی به شرح زیر می‌باشد: ۱- حداکثر چهار ساعت پس از تصویب فوریت، طرح یا لایحه چاپ و توزیع می‌شود. ۲- حداکثر بیست ساعت پس از تصویب فوریت، پیشنهاد نمایندگان به هیأت رئیسه تسلیم می‌شود. ۳- حداکثر هفتاد و دو ساعت پس از تصویب فوریت، در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد. ۴- حداقل یک ساعت قبل از شروع مذاکرات، پیشنهادهای نمایندگان چاپ و توزیع می‌شود.
۳. ماده ۱۶۶- در طرح‌ها و لوایح سه فوریتی، پس از تصویب فوریت، بلافاصله در همان جلسه در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد.

۲-۲. ظرفیت هم‌گرایی قوا در شرایط مشابه استیذان

فرآیندها و تشریفات قانون‌گذاری گرچه مسیرهای ایجاد قانون را مشخص می‌کنند اما دارای آثار ماهوی همچون عدالت و اثربخشی قانون در صحنه اجتماع هستند؛ به عبارت دیگر «قانون خوب» محصول رعایت این اصول تشریفاتی و فرآیندی است (راسخ و مالمیری، ۱۳۹۱: ۵۳). به هر میزان که قانون از اقتدار عمومی حاصل از هماهنگی نیروهای اجتماعی که در قوای حاکم نهادینه شده، بهره‌مند باشد، کارایی و اثرگذاری بیشتری را از خود بر جای خواهند گذاشت (محمدیان، ۱۳۸۲: ۱۰). در تأیید مقدمه فوق می‌توان به دوره دوم قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی در حوزه طرح‌ها و لوایح سیاسی هم اشاره کرد. در این دوره از ۳۱ طرح و لایحه سیاسی، تنها ۸ مورد طرح نمایندگان منتهی به ابلاغ قانون و اجرا شده، در مقابل ۲۲ لایحه به قانون تبدیل شده و به مرحله اجرا در آمده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷: ۳۶).

در این راستا قوه مؤسس، با فهم تخصصی بودن لوایح قضایی و ضرورت مشارکت قوا در بند دوم اصل ۱۵۸، ابتکار قانون‌گذاری در حوزه مسائل قضایی را بر عهده ریاست قوه قضائیه قرار داده است و در اصل ۷۴ معین می‌کند لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود؛ بدون آن که در باب چگونگی ارسال لایحه قضایی در متن قانون اساسی سخن بگوید. این سکوت و اشکالات اجرایی در نحوه ارسال این لوایح و مفهوم آن باعث پدید آمدن دو دیدگاه موسع و محدود در مفهوم لایحه قضایی و حدود اختیارات رئیس قوه قضائیه در تعامل با قوه مجریه در این گونه لوایح شده است (کاشانی، ۱۳۹۵: ۱۳). در دیدگاه موسع «رئیس قوه قضائیه بیشتر از هرکس دیگری بر مسائل قضایی احاطه دارد و می‌تواند بدون تصویب هیأت وزیران، لوایح قضایی را به مجلس ارسال نماید؛ بنابراین هیأت وزیران نه تنها وظیفه ارسال لایحه به مجلس را دارد، بلکه حق تغییر لایحه را نیز ندارد؛ لذا در صورت نفرستادن لایحه به مجلس، به تکلیف خود عمل نکرده است و رئیس قوه قضائیه می‌تواند مستقیماً لایحه را به مجلس شورای اسلامی ارسال نماید» (باقری، ۱۳۹۳: ۷). در دیدگاه محدود، ریاست قوه قضائیه مبتنی بر اصل عدم صلاحیت و هم‌چنین صراحت قانون اساسی در ذکر عبارت «تهیه لوایح قضایی» بدون اشاره به واژه «ارسال لوایح قضایی» در بند دوم اصل ۱۵۸، نمی‌تواند نقش فعال قوه مجریه را نادیده بگیرد (فلاح زاده و مزروعی، ۱۳۹۶: ۷۵).

اثر مهم پذیرش نقش فعالانه قوه مجریه، دخالت این قوه در مفاد لایحه قضایی و اعمال نظر در لایحه‌ای است که توسط قوه قضائیه تهیه شده است. سکوت قانون اساسی در این مورد و نیاز به واکاوی مفهوم لایحه قضایی و مشخص کردن چگونگی نحوه تعامل قوه مجریه و قضائیه، ریاست وقت قوه قضائیه را برآن داشت که از شورای نگهبان درخواست نظریه تفسیری نماید. ریاست وقت قوه قضائیه طی دو نامه با طرح پرسش مفهوم لایحه قضایی و هم چنین نقش قوه مجریه در این گونه لوایح از شورای نگهبان خواستار نظریه تفسیری شدند. شورای نگهبان هم در نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۱۰۶۵ مورخ ۱۳۷۹/۷/۳۰ در پاسخ به پرسش مفهوم لوایح قضایی، محتوای این گونه لوایح را فصل یازدهم قانون اساسی به ویژه اصول ۱۵۷، ۱۵۶ و ۱۵۸ و سایر اصول مرتبط با «امور قضایی» تعریف می‌کند و در تعیین ارتباط دو قوه، ریاست قوه قضائیه را ملزم به ارسال لایحه به هیأت دولت می‌نماید و از طرفی هرگونه تغییر در امور قضایی این لوایح را با جلب موافقت رئیس قوه قضائیه، مجاز و مبتنی بر اصول قانون اساسی می‌داند (معاونت تدوین، تنقیح و انتشار مقررات، ۱۳۹۱: ۱۹۰). پیام صریح این تفسیر شورای نگهبان، با توجه به گسترش دایره مفهوم لایحه قضایی، تعامل و همگرایی قوه مجریه و قضائیه در تدوین لوایح قضایی است. مفهوم مخالف عبارت «امور قضایی» بیانگر آن است که در امور غیر قضایی مانند امور مالی، دولت می‌تواند اعمال نظر نماید.

از نگاه دیگر آمیختگی لوایح قضایی با اقتضائات اجرایی و مناسبات موجود در عملیات اجرا، نیازمند آن است که قوه قضائیه حتی در امور قضایی نیز با دولت هماهنگ باشد و دولت به عنوان فرمانده اجرایی، پیشنهادات خود را به قوه قضائیه ارائه نماید (الهام و ابریشمی راد، ۱۳۹۳: ۴۳). ضرورت این همگرایی میان قوای سه گانه در شرایط بحرانی از جمله در شرایط کنونی کشور که در متن استجازه ریاست محترم قوه قضائیه از آن به عنوان جنگ اقتصادی یاد شده، دوچندان و غیر قابل انکار است. محتوای متن استجازه رئیس قوه قضائیه و مفاد آن اگرچه در حوزه قانون مجازات و آیین دادرسی کیفری حاوی سرعت و قاطعیت ویژه در امر رسیدگی است تا با مجازات خاص اخلاط‌لگران و مفسدان اقتصادی، امنیت روانی و اقتصادی شهروندان را تأمین کند و اعتماد به حاکمیت را بیش از پیش بیافزاید و شاید در نگاه اول به دلیل محتوای قضایی نیاز به اظهار نظر و همیاری دولت و مجلس وجود نداشته باشد، اما تجربه نشان داده است که ریشه کنی مفساد

اقتصادی به دلیل چندین لایه بودن این گونه مفاسد نیاز به همکاری و عزم سه قوه دارد. در سایه همین دیدگاه می‌توان گفت قانون‌گذار در تبصره ماده ۴ قانون ارتقاء نظام سلامت اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷، وزارت اطلاعات را ضابط قوه قضائیه در پرونده‌های فساد مالی کلان دانسته است تا با توجه به قدرت و توانایی تخصصی این وزارت خانه، قوه قضائیه با سرعت بیشتری به کشف جرایم اقتصادی مبادرت ورزد. توجه به اصل همگرایی قوا در جریان مبارزه با فساد، ملازم با کند شدن این جریان نباید تلقی شود، بلکه از نگاهی دیگر مبارزه با فساد اقتصادی را تسریع می‌بخشد. اصل همگرایی قوا و بررسی دقیق قانون در سایه تبادل و رایزنی نظرات مختلف با عقاید سیاسی گوناگون موجب صیقل خوردن محتوا و شکل قانون می‌شود (Oliver Dawn and Others, 2005:125)

۳-۳. بررسی ظرفیت حل معضلات نظام در شرایط استیذان

مطابق این بند، زمانی که کشور با معضلات خاصی روبه روده و مسیره‌های عادی، پاسخ‌گوی شرایط پدید آمده نیست، رهبری با ارجاع آن مسئله به مجمع تشخیص از ظرفیت کارشناسی و مشورتی مجمع، جهت اتخاذ تصمیم مناسب، استفاده لازم را از مجموعه کارشناسی منتخب خود به عمل می‌آورد (زارعی، ۱۳۸۳: ۳۲۱). استفاده از واژه «معضلات» به صورت جمع، مبهم و کلی بدون اشاره به مصادیق خاص در این بند نشان از تطبیق این مفهوم بر امور تقنینی، قضائی و اجرایی دارد تا نظام اسلامی در سایه توان کارشناسی این مجمع از بن بست‌های موجود به سرعت رهایی یابد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۵۶۱). وسعت مفهوم «معضلات نظام» و پیش‌بینی مخالفت شورای نگهبان با مصوبه مجلس در برخی مواعید تاریخی باعث تبدیل شدن مجمع به عنوان نهاد قانون‌گذاری شده بود تا آن جا که برخی قوانین مانند قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۷۰/۰۸/۲۳ با قانون‌گذاری ابتدایی مجمع متولد شد (توحیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). همین مسئله باعث شد تا قاطبه حقوق‌دان قانون‌گذاری ابتدایی مجمع را خلاف اصل ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی که اعمال قوه مقننه را از طریق مجلس شورای اسلامی و همه‌پرسی می‌داند، در نظر بگیرند و قانون‌گذاری ابتدایی توسط مجمع را نقد نمایند (نورایی، ۱۳۹۲: ۸)؛ بنابراین نقش مجمع حتی در بررسی معضلات نظام، قانون‌گذاری ابتدایی نیست و اصلاحات اساسی یک قانون اگر تا بدان جا پیش رود که از

تغییرات آن قانون، قانون‌گذاری ابتدایی درک شود، به نظر در قالب حل معضلات نظام نیز نمی‌توان از این ظرفیت استفاده نمود.

در همین راستا مسئله استیذان رئیس قوه قضائیه از نگاهی دیگر گرچه دارای ابعاد تقنینی است اما تمامی این ابعاد در استیذان رئیس قوه قضائیه مشاهده نمی‌شود. حاکمیت دو ساله این مصوبه طبق بند دوازده و فقدان اصل دائمی بودن یک عمل تقنینی به عنوان ستون فقرات قانون، اثبات‌کننده‌ی این ادعا است (ذبیحی، ۱۳۹۴: ۸۱). این مسئله در بیانات رئیس قوه قضائیه در مقدمه درخواست ایشان از رهبری نیز ملموس است. عبارات «شرایط ویژه اقتصادی»، «اقدامات ویژه» یا «جنگ اقتصادی» نشان از نبود ویژگی دوام در مفاد این استیذان است. حتی اگر بپذیریم که تغییرات اندک قانون آیین دادرسی کیفری در مواجهه با اخلاط‌گران نظام اقتصادی تحت عنوان «اقدامات ویژه» واجد صفت قانون‌گذاری نیست و مسیر ارسال لایحه قضایی و مخالفت‌های ممکن میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان با اقتضای فوریت مسئله مطروح سازگار نیست، اما به هر حال این تغییرات با توجه به اهمیت حقوق متهم در روند رسیدگی کیفری و هم‌چنین تاثیر آن بر کشف بهتر جرایم اقتصادی به منظور پیشگیری از آن، نیازمند بررسی گروهی متخصص از صاحب نظران در حوزه‌های مختلف برای واکنشی مناسب با اخلاط‌گران نظام اقتصادی است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۳). از این منظر درخواست رئیس قوه قضائیه از رهبری می‌توانست در قالب حل معضلات نظام به ایشان پیشنهاد شود تا ابتناء نظام اسلامی بر اصل مشورت تثبیت شده و مشورت با افراد متخصص به منظور رشد و توسعه جامعه اسلامی تقویت گردد (آقای طوق، ۱۳۹۴: ۱۷۵). ضرورت همین مسئله باعث شد تا در شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد عبارت «حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست به‌طور مستقیم توسط رهبری یا از طریق مجمع تشخیص» رأی نیاورد تا کماکان مسیر حل معضلات طبق بند ۸ اصل ۱۱۰ فقط مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد (رجایی، ۱۳۸۱: ۵۴). ثمره دیگر استفاده از مجمع، هماهنگی و تطبیق بیشتر عمل شبه تقنینی با شرع و قانون اساسی در سایه حضور سران سه قوه و فقیهان شورای نگهبان خواهد بود.

۳. بررسی اصلاحیه استیذان و توجه به دادرسی افتراقی در جرایم

اخلالگران نظام اقتصادی

ماهیت جرایم اقتصادی کلان و رفتار مجرمانه اخلالگران نظام اقتصادی به گونه‌ای است که رسیدگی به این جرایم را از جرایم سنتی متفاوت می‌سازد. هوش و ذکاوت بالای این مجرمان، به همراه موقعیت و جایگاه اجتماعی، احتمال نفوذ در فرایند دادرسی و امحای اسناد و مدارک یا فرار متهم را موجب می‌گردد. (آیت بتول پاکزاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۶) از طرفی به دلیل اهمیت اجتماعی و هم‌چنین گستره آسیب اجتماعی، عموم مردم منتظر برخورد قاطع و حتمی با این مجرمان هستند. از نگاهی دیگر این مجرمان با آسیب به اقتصاد عمومی، امنیت اقتصادی و اعتماد عمومی مردم به حاکمیت را زیر سؤال می‌برند. همه این تفاوت‌ها در رسیدگی به جرایم اخلالگران نظام اقتصادی و دیگر جرایم سنتی موجود در قوانین کیفری باعث خلق مفهومی تحت عنوان دادرسی افتراقی شده است تا از مسیر متفاوت رسیدگی بتوان به نتایج مطلوبی در عرصه مبارزه با فساد رسید. نکته مهم در دادرسی افتراقی در جرایم اقتصادی کلان، رعایت اصل عدالت در رسیدگی‌هاست تا ضمن رعایت دادرسی عادلانه، ابعاد خاص رسیدگی‌های کیفری نیز مورد توجه قرار گیرد. اهمیت ویژه توازن، میان عدالت در رسیدگی‌ها و در نظر گرفتن شرایط خاص متهم، در عرصه مبارزه با فساد آن‌جا بیشتر نمایان می‌گردد که باعث انسداد مسیرهای فساد شود و نقش پیشگیرانه برای عدم تکرار فساد را بازی خواهد کرد.

در همین راستا پس از اتمام حاکمیت دو ساله استیذان در مردامه سال ۱۳۹۹ و تجربه دو ساله استیذان، به منظور ایجاد توازن بیشتر میان دادرسی عادلانه و درک شرایط خاص متهم اقتصادی و حساسیت‌هایی که به درستی باید نسبت به این متهمین اعمال نمود؛ ریاست قوه قضاییه با استیجازه مورخه ۹۹/۶/۲ مواردی از استیجازه قبلی را اصلاح نمودند. در این گفتار به بخش مهمی از این اصلاح و رویکرد کلی در استیجازه شهریورماه ۹۹ می‌پردازیم.

۳-۱. بررسی اصلاحیه استیذان و توجه ویژه به اصول ۲۲ و ۳۶ قانون اساسی

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تاکید دارد که اعمال مجرمانه و شرایط آن، مجازات و نحوه رسیدگی کیفری باید در قانون مشخص شود و قضات حق ندارند عملی را که در قانون جرم

نیست، جرم بدانند و مجازاتی غیر از مجازات‌های قانونی را در نظر بگیرند یا حقوق دفاعی متهم را در جریان رسیدگی و محاکمه نادیده بگیرند (زرعت، ۱۳۹۲: ۵۱). اقتضاء پای‌بندی به این اصل، تعیین جرایم و مجازات‌ها توسط قوه مقننه و عدم واگذاری آن به قوای دیگر است. این مفهوم در دو اصل ۲۲ و ۳۶ به گونه‌ای تلویحی بیان شده است. اصل ۲۲ بیان می‌دارد «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». اصل ۳۶ هم با صراحت بیشتری بیان می‌کند که «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. این موضوع به صراحت در اصلاحیه جدید در مقدمه درخواست رییس قوه قضاییه بیان شده که نیازمندی‌ها و پیشنهادات قوه قضاییه در برخورد با اخلاک‌گران نظام اقتصادی از طریق مجلس شورای اسلامی پیگیری خواهد شد و رهبری با توصیه در تسریع پیگیری‌ها از مسیر قانونی و اتقان احکام دادگاه‌ها با اصلاحیه موافقت نموده‌اند. آسیب ناشی از عدم عبور از ساز و کارهای مشخص و رویه نمودن عدم توجه به این ساز و کارها، خلأ ساز و کارهای نظارتی بر انطباق چنین متون الزام‌آوری با قانون اساسی و شرع در وهله اول و در وهله دوم با سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری خواهد بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷: ۱۰).

۲-۳. بررسی حق انتخاب وکیل در دادرسی افتراقی جرایم اقتصادی کلان

یکی از حقوق دفاعی متهم که در اصل ۳۵ قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته «حق انتخاب وکیل» است. این اصل اشعار می‌دارد «در همه دادگاه‌ها طرفین حق دارند که برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». این اصل میان حق «برخورداری از وکیل» و «حق انتخاب وکیل» تفاوت قایل شده و فراتر از حق داشتن وکیل، حق انتخاب وکیل را نیز مورد تاکید قرار داده است (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۸).

با توجه به تأکید این اصل بر حق آزادانه انتخاب وکیل، در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی از وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باید استفاده نمایند. برخی حقوق دانان، این تبصره را محدودیتی بر حق دفاع که یکی از آثار آن حق انتخاب وکیل است، می‌دانند و معتقدند که این محدودیت در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور شائبه‌ای نابجا را متوجه قوه قضائیه نموده است (خالقی، ۱۳۹۴: ۶۹)؛ بنابراین انتخاب وکیل از میان جمعی از وکلای گزینش شده و انتخابی قوه قضائیه، محدود و مقید نمودن این حق اولیه و مسلم خواهد بود. ثانیاً: تفکیک میان وکلا که از یک نهاد با یک کیفیت و البته با رعایت مقررات خاص مربوط به آن موفق به دریافت پروانه وکالت شده‌اند نیز به هیچ وجه قابل توجیه نمی‌باشد (ابطحی، ۱۳۹۴: ۳۹). این محدودیت، پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه مرتفع گردیده و طرفین با عزل وکیل، می‌توانند وکیل مورد نظر خود را به دادگاه معرفی کنند. نکته‌ای که در بند ۵ استیذان رییس وقت قوه قضائیه قابل تأمل به نظر می‌رسید آن بود که مفاد تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص وکیل، در دادگاه نیز مجری بود؛ به عبارت دیگر «حق آزادانه انتخاب وکیل» در مورد اخلاک‌گران نظام اقتصادی علاوه بر مرحله تحقیقات مقدماتی شامل دادگاه نیز می‌شد و این امر با اطلاق اصل ۳۵ و عبارت «همه دادگاه‌ها» ناهماهنگ بود. هرچند که به نظر فلسفه بند ۵ استیذان آن بود که وکلا به سبب دفاع از متهمین اخلاک در نظام اقتصادی، به تبع شرایط خاص این جرایم که هم از ابعاد تخصصی برخوردار بوده و هم به دلیل اطلاعات محرمانه ملی، می‌توانستند با دسترسی به پرونده، باعث آسیب‌هایی دیگر بشوند و همین موضوع باعث محدودیت‌های بیشتر

۱. تبصره - در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.

حق انتخاب وکیل شده بود. به هر روی این موضوع در اصلاحیه استیذان شهریورماه ۹۹ در بند ۵^۱ اصلاح گردید.

۳-۳. بررسی اصل تجدید نظرخواهی در دادرسی افتراقی جرایم اقتصادی

کلان

اصحاب دعوا باید بتوانند نسبت به رأی دادگاه نخستین به دادگاه بالاتر اعتراض و تجدیدنظر خواهی نمایند. منطبق این عمل قضایی که از آن به عنوان «اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی» یاد می‌شود؛ اطمینان از سلامت دادرسی و بهره‌مندی آراء قضایی از وزانت بیشتر است (زراعت، ۱۳۹۰: ۲۹). اگر چه اصل ۳۴ قانون اساسی در ارتباط با دو درجه‌ای بودن دادرسی، اشاره مستقیمی نکرده اما این اصل به صورت کلی بیان می‌کند «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نمایند. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

یکی از الزامات تحقق دادخواهی وجود دادرسی منصفانه است که اقتضاء اصلی تحقق این نوع دادرسی، دو درجه‌ای بودن رسیدگی‌های قضایی است. استثناء اصل دودرجه‌ای بودن رسیدگی‌های قضایی، جرایم دارای مجازات سبک است و سیستم قضایی برای کاهش اطاله دادرسی در یک رسیدگی «تک مرحله‌ای» نتیجه آن را قطعی می‌داند (زراعت، ۱۳۹۰: ۲۹). استثناء دیگر این اصل را می‌توان به رسیدگی در جرایم اخلال در نظام اقتصادی نیز یافت. همان‌گونه که در مقدمه این گفتار بیان شد، این جرایم به سبب گستردگی آسیب روانی و مالی، همواره انتظاری را در عموم جامعه ایجاد می‌کنند تا با قاطعیت و حتمیت به این جرایم رسیدگی شده و از طرفی حاکمیت به دنبال آن است تا اعتماد از دست رفته مردم را با پاسخی سریع و قاطعانه به سطح جامعه بازگرداند. از سویی رسیدگی چند مرحله‌ای امکان سوء استفاده متهم را برای اقدامات مخرب

۱. بند ۵- علنی بودن دادگاه، انتشار مذاکرات جلسات دادرسی و آراء صادره اعلام هویت متهمان و محکومان، مواعد ناظر به ابلاغ و اعتراض، نوع قرار تأمین و اعتراض به آن، تعلیق و تخفیف مجازات و وکالت در این دادگاه‌ها تابع قواعد مندرج در قانون آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین مرتبط می‌باشد.

خواهد داد تا بتواند با طولانی کردن فرایند پرونده روند دادرسی را دچار اختلال نماید. همه این موارد دلایلی است تا اصل سرعت در دادرسی جرایم اقتصادی کلان از جایگاهی ویژه برخوردار گردد اما اصل سرعت نباید در تعارض با اصل عدالت قرار گیرد و فقط نگاه سیستم قضایی به محاکمه ختم گردد. از همین رو در بند ۱ استیذان سابق و اصلاحیه استیذان به تعدد قضات و سابقه ۲۰ سال کار قضایی اشاره شده است تا رسیدگی علاوه بر سرعت باعث اتقان آرا نیز گردد. در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری در دو بند به اصل تجدیدنظرخواهی اشاره کرده است. مسئله اعتراض و تجدیدنظر نسبت به احکام، قبل از قطعیت، با توجه به نوع جرم یا میزان مجازات مقرر به صورت عام در دادگاه تجدید نظر استان و به صورت استثنائی در دیوان عالی کشور انجام می‌پذیرد (۵۱) (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۰۲). ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز موارد فرجام خواهی را برشمرده است. بند ۱۰ استیذان رئیس وقت قوه قضائیه، با محدودیتی بر مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ این قانون اشاره می‌کند «آراء صادره از این دادگاه به جز اعدام قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد» و «احکام اعدام با مهلت حداکثر ۱۰ روز قابل تجدید نظرخواهی در دیوان عالی کشور است. همین موضوع در اصلاحیه استیذان هم در بند ۷^۱ به نحوی دیگر تکرار شده است با این تفاوت که در بند ۷ مهلت ۱۰ روز برای فرجام خواهی در مجازات اعدام قید نگردیده است.

۱. ماده ۴۲۷: رأی دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدید نظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است: الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد. ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارض، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد. تبصره ۱- در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان مجازات قانونی اولیه است. تبصره ۲- آراء قابل تجدید نظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست و اخواری یا تجدید نظر خواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدید نظر خواهی باشد.

۲. ماده ۴۲۸: رأی صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. تبصره - اجرای این ماده مانع از انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم (۱۶۱) قانون اساسی نمی‌باشد.

۳. بند ۷ آراء صادره از این دادگاه‌ها به جز احکام اعدام قطعی و لازم‌الاجرا است و احکام اعدام قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد و کلیه احکام از حیث اعاده دادرسی و اعمال ماده ۴۷۷ تابع قوانین مربوط خواهد بود

حکم حکومتی، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مفهوم اصول ۵، ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی، مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی و رویه‌ی عملی هر دو رهبر جمهوری اسلامی ایران، قابل پذیرش است. از طرفی درخواست حکم حکومتی، همراه با ضابطه کیفی و حقوقی، آن را در مسیر بهینه خود قرار می‌دهد. برای درخواست حکم حکومتی، می‌توان دو ملاک «استثنائی و اضطراری بودن» را مطرح نظر قرار داد. ملاک استثنائی با برداشت از مفهوم اصل ۵۷ در واقع اشاره به بن بست‌هایی دارد که در نظام حقوقی و قانونی برای آن راهکاری اندیشیده نشده است و ملاک اضطراری با برداشت از مفهوم اصل ۱۱۰، به شرایط زمانی و ناکارآمدی قوای دیگر برای خروج از بن بست پیش آمده، تأکید دارد.

نامه مرداد ماه ۱۳۹۷ ریاست قوه قضائیه وقت به رهبری و درخواست حکم حکومتی از ایشان، برای تغییراتی در برخی مفاد قانون آیین دادرسی کیفری در برخورد با اخلاالگران نظام اقتصادی، می‌توانست با استفاده از ظرفیت‌های قانونی منتج به نتیجه گردد. هر چند که در مقدمه اصلاحیه استیذان و موافقت رهبری با اصلاحیه، توصیه ایشان به پیگیری نیازمندی‌های قوه قضائیه از مسیرهای قانونی و ظرفیت‌های موجود در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است.

یکی از این ظرفیت‌ها، اصل ۹۷ قانون اساسی، تفسیر این اصل توسط شورای نگهبان، مواد ۱۵۴ تا ۱۶۲ قانون آیین نامه داخلی مجلس و ماده ۱۷ آیین نامه داخلی شورای نگهبان است. این اصل به همراه تفسیر شورای نگهبان نشان دهنده فهم قوه مؤسس از شرایط فوری قانون‌گذاری تحلیل می‌گردد. بنابر این ریاست قوه قضائیه با تهیه لایحه قضایی و با قید سه فوریت طی ۲ روز و قید دو فوریت طی ۵ روز از طریق مصوبه مجلس می‌توانستند به هدف خود دست یابند. نکته دیگر توجه به ظرفیت اصل ۷۴ و بند ۲ اصل ۱۵۸ قانون اساسی است. قوه مؤسس با درک جامع از ماهیت لوایح قضایی، تهیه این لوایح را مطابق با بند ۲ اصل ۱۵۸ بر عهده ریاست قوه قضائیه قرار می‌دهد و در اصل ۷۴ از ضرورت تصویب و ارسال لوایح قانونی توسط هیأت وزیران به مجلس شورای اسلامی سخن می‌گوید. ابهام در ارتباط دو قوه مجریه و قضائیه در لوایح قضایی، باعث شد تا شورای نگهبان طی نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۱۰۶۵ مورخ ۱۳۷۹/۷/۳۰ ریاست

قوه قضائیه را ملزم به ارسال لوایح قضایی به هیأت دولت و از طرفی تغییرات در امور قضایی لایحه را توسط هیأت دولت منوط به موافقت ریاست قوه قضائیه بداند. شورای نگهبان با این تفسیر، دخالت قوه مجریه در ماهیت غیر قضایی لایحه را به رسمیت شناخت و هم‌چنین در ماهیت قضایی نقش قوه مجریه را به عنوان مطلع پذیرفت. با توجه به ماهیت کامل قضایی تغییرات مورد نظر رییس قوه قضائیه در آیین دادرسی کیفری و هم‌چنین قید فوریتی که دارا بود، به صورت قطع به یقین قوه مجریه به عنوان مطلع و یا نهایتاً در نقش یک پیشنهاد دهنده برای افزایش تأثیر کیفیت لایحه قضایی به قوه قضائیه عمل می‌نمود. اصل ۷۴ و بند ۲ اصل ۱۵۸ و تفسیر شورای نگهبان در واقع مؤید اصل تعامل و هم‌گرایی قوا در امور قضایی است. علاوه بر این مواجهه و مبارزه با اخلاک‌گران در نظام اقتصادی، در صورتی از بالاترین اندازه تأثیر برخوردار است که از ظرفیت دولت و مجلس نیز استفاده شود.

نکته دیگر راهکار ثانویه برای ریاست محترم قوه قضائیه بهره بردن از ظرفیت «حل معضلات نظام» وفق بند ۸ اصل ۱۱۰ است. در واقع، این نگاه، حاکمیت دو ساله و موقت استیذان را نشان از یک عمل شبه تقنینی می‌داند؛ تا یک عمل تقنینی و از آن جا که راهکار خاصی برای چنین تغییرات قانونی وجود ندارد، ریاست قوه قضائیه می‌توانستند با عنوان حل معضلات نظام، اجرای بند ۸ اصل ۱۱۰ را از ایشان تقاضا می‌کردند. نتیجه استفاده از بازوی مشورتی رهبری که از اعضای حقیقی و حقوقی به انتخاب خود رهبری تشکیل شده است، یافتن راهکارهایی برای حل این معضل و پیشنهاد آن به رهبری بود. حضور رؤسای سه قوه، فقیهان شورای نگهبان و برخی مقامات از مجلس و دولت لزوم اصل هم‌گرایی و تعامل قوا را در برخورد با اخلاک‌گران نظام اقتصادی، به عنوان یک راهکار ثانویه تقویت می‌نماید.

بنابراین عدم استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی در حوزه قانون‌گذاری قضایی و درخواست حکم حکومتی برای قانون‌گذاری قضایی و اجرایی، در وهله اول منجر به تضعیف جایگاه رهبری و در وهله دوم منجر به متروک شدن قانون اساسی می‌گردد.

نکته‌ای که در رسیدگی به جرایم اخلاک‌گران نظام اقتصادی حایز اهمیت است تفاوت در فلسفه رسیدگی به این جرایم به دلیل خاص بودن وضعیت مرتکبین، سازمان یافته بودن، تأثیر و گستره ملی جرم بر عموم مردم و پیچیدگی‌های ارتکاب جرم از حیث عدم به جا گذاشتن هیچ‌گونه سرنخ

در این جرایم از سوی متهمان است. علاوه بر این موارد رسیدگی به این جرایم به دلیل کلان بودن موضوع فساد اقتصادی از وصف امنیتی نیز برخوردار است. بنا بر این عوامل، دادرسی افتراقی در رسیدگی به این جرایم باید به گونه‌ای طراحی گردد تا اصل رسیدگی عادلانه، اصل سرعت و اصل حتمیت و قاطعیت در مجازات را توأمان در درون خود داشته باشد. یکی از این مسائل بحث حق انتخاب آزادانه وکیل توسط این متهمان بود که در استیذان ابتدایی همراه با محدودیت‌هایی بود و این متهمان در مرحله تحقیقات و دادگاه باید از وکلای مورد تایید رییس قوه قضاییه بهره می‌بردند که در اصلاحیه استیذان این محدودیت رفع گردید. هر چند که به نظر می‌توان با هماهنگی کانون وکلای دادگستری، وکلای با تخصص و تجربه وکالت در پرونده‌های اقتصادی و آموزش مسایل حفاظتی وکالت متهمان این جرایم را بر عهده بگیرند تا مسیر رسیدگی نیز شفاف گردد. مسئله دیگر در رسیدگی‌های این جرایم تک مرحله‌ای بودن رسیدگی‌ها جز در مجازات اعدام است که با توجه به افتراقی بودن دادرسی و انتظار عموم جامعه برای برخورد با این متهمان می‌توان آن را قابل پذیرش دانست. به عبارت دیگر چون این جرایم از جنبه مالی نیز برخوردار است، برگشت این اموال در سایه رسیدگی در بازه زمانی معقول و پرهیز از اطاله دادرسی است. البته به منظور رعایت اصل عدالت، این دادگاه‌ها با حضور سه قاضی و سابقه ۲۰ سال کار قضایی برگزار می‌گردد تا نیازی به دادگاه تجدید نظر نباشد.

منابع و مأخذ:

الف - منابع فارسی

۱. آقای طوق، مسلم، (۱۳۹۴)، «حقوق عمومی در نهج البلاغه»، چاپ اول، تهران: خرسندی.
۲. ابراهیمی، محمد، (۱۳۹۶)، «سلسله جلسات بازخوانی مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۵۸»، اصل ۳۵، پژوهشکده شورای نگهبان صص ۱ تا ۳۶.
۳. ابطحی، شراره، (۱۳۹۴)، «تبصره‌های خلاف حقوق ملت»، گزارش، شماره ۲۷۲، صص ۳۹ تا ۳۹.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی‌تا)، لسان‌العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۹)، «صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی»، جلد پنجم، تهران.
۶. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۹)، «صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی»، جلد سوم، تهران.
۷. اسماعیلی، محسن و نامی، محسن، (۱۳۹۲)، «ماهیت و کارکردهای فرامین رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، شماره چهارم، صص ۳۹ تا ۷۸.
۸. امامی، محمد، استوارسنگری، کوروش، (۱۳۹۴)، «حقوق اداری»، جلد اول، چاپ دوازدهم تهران: میزان.
۹. بارنت، رندی، ا، محمودی، عبدالعلی، کدخدایی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، «مشروعیت قانون اساسی»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، صص ۳۰۹ تا ۳۶۶.
۱۰. باقری، محمدحسن، (۱۳۹۳)، «نظرات استدلالی شورای نگهبان در خصوص طرح الحاق یک تبصره به ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه»، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، صص ۲ تا ۸.

۱۱. تقوی، مصطفی، (۱۳۹۰)، «احکام حکومتی، قانون اساسی و کارآمدی»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره اول، صص ۲۳ تا ۴۶.
۱۲. توحیدی، احمدرضا، (۱۳۸۴)، «جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در سیستم حقوقی ایران»، مجله پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره ۳۵، صص ۱۰۴ تا ۱۱۹.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)، «ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش».
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، «ولایت فقاقت و عدالت»، چاپ اول، قم: اسرا.
۱۵. حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۸۳)، «بایسته‌های تقنین»، چاپ اول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. حق پناهیان، عباس، (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل سیاست جنایی ایران در حقوق کیفری اقتصادی»، چاپ اول، تهران: بهنامی.
۱۷. خالقی، علی، (۱۳۹۴)، «نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری»، چاپ چهارم، تهران: شهر دانش.
۱۸. خالقی، علی، (۱۳۹۶)، «آیین دادرسی کیفری»، جلد دوم، چاپ سی و چهارم، تهران: شهردانش.
۱۹. ذبیحی بیدگلی، عاطفه، (۱۳۹۴)، «بایسته‌های تقنین در حوزه خانواده»، چاپ اول، تهران: میزان.
۲۰. راسخ، محمد، مرکزالمیری، احمد، (۱۳۹۱)، «تبیین اصول تشریفاتی قانون‌گذاری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، صص ۵۳ تا ۹۹.
۲۱. رجایی، حسین، (۱۳۸۱)، «ولایت فقیه و حل معضلات نظام»، رواق اندیشه، شماره ۱۱، صص ۴۳ تا ۶۰.
۲۲. زارعی، محمد حسین، (۱۳۸۳)، «نظام قانون‌گذاری ایران و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت»، مجله راهبرد، شماره ۳۴، صص ۳۲۰ تا ۳۳۳.
۲۳. زراعت، عباس، (۱۳۹۰)، «آیین دادرسی کیفری ایران با تکیه بر اصول و قواعد»، چاپ چهارم، تهران: دانش پذیر.

۲۴. زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، «حقوق جزای عمومی ۱ و ۲» جلد اول، چاپ اول، تهران: جنگل، جاودانه.

۲۵. عباسی، بیژن، (۱۳۸۵)، «عرف در حقوق اساسی»، مجله حقوق اساسی، شماره ۶ و ۷، صص ۱۶۱ تا ۱۷۰.

۲۶. عباسی، بیژن، (۱۳۹۷)، «حقوق اساسی تطبیقی»، چاپ دوم، تهران: دادگستر.

۲۷. عرب صالحی، محمد، (۱۳۹۲)، «ماهیت حکم حکومتی و برآیند روش شناختی آن»، حقوق اسلامی، شماره ۳۷، صص ۴۵ تا ۷۲.

۲۸. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۵۸)، «خطوط اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی»، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۴، صص ۲۹ تا ۳۳.

۲۹. فتحی، محمد، (۱۳۹۶)، «اصول قانون اساسی در پرتو نظارت شورای نگهبان»، اصل ۹۷، گزارش پژوهشی، پژوهشکده شورای نگهبان؛ صص ۱ تا ۵.

۳۰. فلاح‌زاده، علی محمد؛ مزروعی، یحیی، (۱۳۹۶)، «تأملی بر صلاحیت تدوین و ارایه لوایح قضایی به مجلس؛ نقد رویه‌ها و رویکردها»، دانش حقوق عمومی، شماره ۱۷، صص ۶۷ تا ۸۸.

۳۱. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۴)، «بایسته‌های حقوق اساسی»، چاپ هجدهم، تهران: میزان.

۳۲. کاشانی، جواد، (۱۳۹۵)، «مفهوم لایحه قضایی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۳، صص ۹ تا ۲۷.

۳۳. کدخدایی، عباسعلی؛ بهادری جهرمی، محمد، (۱۳۹۷)، «ضرورت تفسیر قانون اساسی در پرتو این قانون»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۱، صص ۱ تا ۲۱.

۳۴. محمدیان، عزیز، (۱۳۸۲)، «شیوه قانون نویسی در امور کیفری»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما؛ ساریخانی، عادل دانشگاه قم

۳۵. معاونت پژوهش سیاسی - حقوقی، (۱۳۹۷)، «بررسی وضعیت طرح‌ها و لوایح سیاسی ۹ دوره مجلس شورای اسلامی»، مرکز پژوهش‌های مجلس، صص ۱ تا ۱۸۰.

۳۶. معاونت پژوهش‌های سیاسی حقوقی، (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، صص ۱ تا ۶۶.

۳۷. معاونت حقوقی ریاست جمهوری، (۱۳۹۱)، «مجموعه اساسی»، معاونت تدوین و تنقیح قوانین، تهران، چاپ دوم.

۳۸. ملک افضلی اردکانی، محسن، (۱۳۹۰)، حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در حقوق جمهوری اسلامی، شماره ۶۲ صص ۵۱ تا ۷۴.

۳۹. نورایی، مهدی، (۱۳۹۲)، «تعدد مراجع قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی»، گزارش پژوهشی، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، صص ۲ تا ۱۹.

۴۰. هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۲)، «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، جلد دوم، چاپ بیست و چهارم، تهران: میزان.

۴۱. هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۷۲)، «آیین نامه داخلی مجلس، ضرورت بازنگری و تغییر بنیادی»، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۴، صص ۲۷۴ تا ۲۸۷.

۴۲. الهام، غلامحسین؛ ابریشمی راد، محمدامین، (۱۳۹۳)، «نقد نظر شورای نگهبان در خصوص امکان ارسال مستقیم لوایح قضایی به مجلس»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۴۰، صص ۵۰ تا ۷۷.

۴۳. وطنی، امیر، (۱۳۸۱)، «بررسی فقهی اضطرار و ضرورت»، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۱، صص ۱۸۷ تا ۲۰۸.

۴۴. وکیل، امیرساعد؛ عسکری، پوریا، (۱۳۹۳)، «قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی»، چاپ هفتم، تهران: مجد.

ب- منابع لاتین

45.1-Jacobsohn, Gary J. (2006) "Constitutional Identity", *The Review of Politics*, No. 361. pp. 361-397.

46.2- Oliver, Dawn, and Others. (2005) "Mode of Scrutiny", in: Philip Giddings, (ed), *The Future of Parliament*, London, Palgrave Macmillan.

ج- منابع اینترنتی

۴۷. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (farsi.khamenei.ir)

۴۸. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری (www.leader.ir)

Legal aspects of the head of the judiciary's permission from the leadership in dealing

with disruptors of the economic system

Bijan Abbasi¹

Amirabbas Abdoli²

Abstract

A government decree has been considered the authority of the leadership in the Islamic Republic of Iran based on principles 5, 57 and 110 of the constitution and the realm of Shiite jurisprudence and has been accepted as a guiding principle. Considering this, asking him to issue a government decree to maintain the high position of the leadership can be interpreted on the basis of two criteria: exceptional circumstances and emergency situations. The permission of the then head of the judiciary from the leadership in dealing with disruptors of the economic system can be analyzed according to the principle of interaction of forces in anti-corruption legislation in the shadow of the second paragraph of Article 158 of the Constitution and Article 74. In this vein, the need for urgent legislation in dealing with economic corrupters was examined in the light of Article 97 of the Constitution and the Rules of Procedure of the Islamic Consultative Assembly. Another way of getting permission of the head of the judiciary can be drawn through paragraph 8 of Article 110 of the Constitution and in the form of solving the problems of the system. The final legal dimension of this license is the analysis of the differential trial of the crimes of those who disrupt the economic system which the amendment of permission seeks to take into account the specific aspects of the prosecution of these crimes, such as attention to security, speed of investigation, and public demand for punishment, while maintaining a fair trial framework.

KeyWords: *getting permission, government decree, the principles of the constitution, leadership, the head of the judiciary.*

¹. Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, (Email: babbasi@ut.ac.ir)

². Master of Public Law, University of Tehran, (Email: amirabbas.abdoli@ut.ac.ir)